



مفهوم اصل دسترسی ارزان به دادگستری و جلوه‌های آن

بهنام حبیبی درگاه*

چکیده

اصل دسترسی به دادگستری از مفاهیم نوین در حقوق دادرسی مدنی و بر پایه مبانی دموکراسی قضایی پا به عرصه گذارده است. لزوم دسترسی کیفی به دادگستری موجب می‌شود تا با تکیه بر علنی بودن رسیدگی، تخصصی شدن سیستم قضایی و توسعه الگوهای گونه‌گون حل اختلاف، به کارایی نظام قضایی دست یازیده شود و لزوم دسترسی کمی به دادگستری نیز سبب می‌شود بر ابتدای آمایش قضایی و رعایت اصل تناسب، به دادگستری استاندارد نزدیک گردد. اصل دسترسی به دادگستری دارای سه شاخص بنیادین است. اصل دسترسی آسان که مشتمل بر دسترسی به قواعد دادرسی و دسترسی عینی به سیستم قضایی است. اصل دسترسی سریع که متکی بر اقتصاد دیجیتال و فناوری اطلاعات و ارتباطات است و به عدالت الکترونیکی سوق داده می‌شود. اصل دسترسی ارزان نیز به دنبال تعادل در هزینه‌های تمام شده دعاوی در نگرش کلان است. سه معیار و زیرشاخص در این اصل وجود دارد که عبارت از سیستم معاضدت قضایی اعم از دولتی و خصوصی، نهاد وکالت اجباری و سیستم بیمه دادخواهی است. در نوشتار کنونی با تمسک به اقتصاد دادرسی و در نگرش‌های تطبیقی، ضمن بازشناسی مفهوم اصل دسترسی ارزان از دو منظر حقوقی و اقتصادی در حین مباحث علمی، به تبیین سه زیرشاخص پیش‌گفته پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: اصل دسترسی به دادگستری، دسترسی ارزان، معاضدت قضایی، وکالت اجباری، بیمه دادخواهی

* استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد کرج)، کرج، ایران
drhabibi1361@yahoo.com

مقدمه

سیستم عدالت مدنی به سان نظام بهداشت یا آموزش، جزء خدمات عمومی^۱ محسوب می‌شود. بنابراین ماهیت عمومی بودن سیستم حل اختلاف، انتظار یارانه محور بودن دادگاه‌ها را به دنبال دارد. رایگان بودن دادرسی یا سوبسید قضایی، یکی از ارکان تحقق دسترسی به دادگستری و عدالت لحاظ شده است. در فرانسه و از سال ۲۰۰۰ به بعد، کمیسیون موسوم به کمیسیون دسترسی به حقوق دادرسی و دادگستری^۲ تشکیل شده است. در مقدمه^۳ یکی از گزارش‌های کمیسیون اخیر اشاره شده است که کارآمدی و شفافیت نظام قضایی در گرو بهبود سیاست‌های قضایی است.^۳ بهبود سیاست‌های قضایی نیز انعکاسی از خط‌مشی‌های راجع به دسترسی به قواعد دادرسی^۴ و سایر الگوهای حل اختلاف^۵ است.

در بعضی از پژوهش‌های به عمل آمده، علل فرایند هزینه‌بر و گران در نهاد قضایی شمارش شده است و مهمترین عنصر تعیین‌کننده را هزینه‌های فرهنگی دادخواهی^۶ دانسته‌اند (furedi & bristow, 2012: 3).^۷ در همین پژوهش‌ها تلاش شده است تا بر بنیان اصل دسترسی رایگان به

1. Public Service

فصل یازدهم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از اصل ۱۵۶ تا اصل ۱۷۴ به تبیین وظایف و حدود اختیارات قوه قضائیه پرداخته است. در اصل ۱۵۹ مقرر شده است که مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. اصل ۱۵۶ نیز به دنبال توشیح نقش‌های نهاد قضایی بوده و به اموری همچون پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی، تحقق بخشیدن به عدالت و جز آن اشاره کرده است. بر این اساس، با استناد به اصول برشمرده، روشن است که سیستم عدالت مدنی ایران در زمره خدمات عمومی و اجتماعی بوده و تحت تولیت دولت است.

2. commission de réforme de l'accès au droit et à la justice

3. Rapport de la commission de réforme de l'accès au droit et à la justice, at: <http://www.lawdocumentationfrancaise.fr/var/storage/rapports.pdf,pp1-153>

4. L'Acces Au Droit

5. Les modes alternatifs de règlement des conflits

6. The costs of litigation culture

۷. در برخی از پژوهش‌های مرتبط، بر مبنای نقش عنصر فرهنگ دادرسی در دستیابی ارزان به دادگستری، از نقطه نظر دعاوی دارای بنیان (Good Claims) و دعاوی بدون بنیان (Weak Claims) اقدام به طبقه‌بندی دعاوی شده است (See: Moorhead, 2008: 3).

دادگستری^۱، راهکارهایی را در راستای کنترل هزینه‌های دادرسی اتخاذ نمایند. به همین منظور، سیستم معاضدت قضایی^۲ به‌عنوان راه‌حلی مؤثر و کارآمد معرفی شده است.^۳

ماده ۲-۱۱۱ L از قواعد سازمان قضایی فرانسه^۴، به اصل رایگان بودن خدمات قضایی^۵ اشاره کرده است. پیرو این ماده، اداره معاضدت قضایی^۶ در مرکز قضایی هر استان^۷ مستقر شده است. در برخی از پژوهش‌ها نیز به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم در دستیابی به دادگستری رایگان اشاره شده است (J.M. Barendrecht & M. de Langen, 2008: 250-271). شیوه‌های غیرمستقیم را عبارت از طراحی الگوهای دادرسی^۸ و مهندسی فرهنگ دادرسی دانسته‌اند (J.M. Barendrecht & M. de Langen, 2008: 267). شیوه‌های مستقیم نیز دایر مدار سیستم یارانه قضایی و سیستم معاضدت قضایی^۹ معرفی شده است.

بدیهی است که شیوه‌های غیرمستقیم، دو نقش اصلی را بر عهده دارند (J.M. Barendrecht & M. de Langen, 2008: 258 & Krishnan & Galanter, 211: 790): نقش توزیع عقلانی

1. The Principle of Free Access to Justice

2. System of Legal Aid = l'aide juridictionnelle

۳. لازم به ذکر است که کمیسیون اصلاح حقوق دادرسی و دادگستری فرانسه، سه موضوع را در محور اصلاح قرار داده است: (۱) اصلاح ساختار دادگاه‌ها؛ (۲) بهبود معاضدت قضایی؛ (۳) توسعه شیوه‌های جایگزین حل اختلاف.

4. Code de l'organisation judiciaire (COJ)

5. La Principe Grattuite

6. Accueil du Bureau de l'Aide Juridictionnelle (BAJ)

7. Tribunal de Grande Instance

۸. بخشی از طراحی الگوهای دادرسی، فارغ از الگوهای دادرسی خصوصی، عرض دادن به سیستم دادرسی عمومی است. قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ را در ایران می‌توان مصداق بارز گسترش دادرسی عمومی به‌منظور بهبود در توزیع فراوانی دعاوی نام برد. به چنین سیاست‌های قضایی، بعضاً دادگاه‌های مردمی (people's court) یا شبه‌قضایی نیز اطلاق می‌گردد. لازم به ذکر است که مفاد مواد ۷ و ۱۰ از قانون مزبور مؤید نوعی برون‌سپاری، اگرچه ناقص، قضایی و قراردادی کردن فرایند حل اختلافات بین افراد جامعه است.

۹. پیرو اصل رایگان بودن دادگستری در فرانسه، اداره معاضدت قضایی از شهروندانی که ماهیانه کمتر از ۹۱۱ یورو درآمد داشته باشند، به‌طور کامل (Full Legal Aid) حمایت می‌کند. لکن شهروندانی که ماهیانه کمتر از ۱۳۶۷ یورو درآمد داشته باشند، به‌طور ناقص (Partial Legal Aid) تحت خدمات اداره مزبور قرار می‌گیرند. جالب اینکه اداره مباحوث‌عنه از دعاوی واهی و بدون بنیان (Frivolous Actions) حمایت نمی‌کند و در صورتی که این گونه دعاوی بعداً کشف گردند، هزینه‌های وکلای دادگستری (Lawyers Fees) و هزینه‌های دادگستری (Court Legal Costs) بر عهده خواهان با سوءنیت است.

پرونده‌های مدنی^۱ و نقش کنترل تراکم پرونده‌های مدنی^۲. در راستای نقش توزیع عقلایی پرونده‌ها، اقدام به طبقه‌بندی دعاوی مدنی^۳ به اعتبار وزن و ماهیت آن‌ها گردیده و به تناسب آن، به حل و فصل اختلافات رسیدگی می‌گردد.^۴ نقش دوم شیوه‌های غیرمستقیم نیز به دنبال ساماندهی تراکم پرونده‌های مدنی است. بنابراین راه‌حلی که جهت کنترل حجم دعاوی مدنی و تنظیم هوشمندانه فراوانی دعاوی پیش‌بینی شده است را باید در دو مقطع زمانی و به اعتبار کنترل پیشینی و پسینی سامان داد. ابزار کنترل پیشینی دعاوی را در حقوق تطبیقی، «اصل ابتکار استماع اختصاری»^۵ نام‌گذاری کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال در بخش ۲۶ از قانون آیین دادرسی مدنی انگلستان (مصوب ۱۹۹۸) و به ترتیب، طی مواد ۱-۵ و ۲-۵، به اصل اخیر اشاره و کارکرد آن تبیین گردیده است.^۶ در حقوق فرانسه نیز قاضی آماده‌ساز پرونده^۷، نقش مراقبت و نظارت بر جریان صحیح دعاوی مدنی را بر عهده دارد.^۸ وفق مواد ۷۶۳ لغایت ۷۸۱ از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، قاضی آماده‌ساز پرونده، نقشی سلبی در جلوگیری از طرح پرونده‌های واهی، غیرموجه یا بی‌بنیان را ایفا نموده و از

1. Distributive Role

2. Control of Case Workload

۳. طبقه‌بندی دعاوی مدنی را باید از نتایج ورود ادبیات اقتصاد در حقوق دادرسی به شمار آورد. اصولاً طبقه‌بندی دعاوی مدنی با معیار ارزش دعاوی ترتیبی مدنی می‌شود. نگارنده بر آن است که می‌توان ارزش دعاوی را به لحاظ حسابگری آن، به ارزش پیشینی دعاوی و ارزش پسینی دعاوی (= بعد از صدور حکم) تقسیم کرد. اما منظور از طبقه‌بندی دعاوی مشعر بر ارزش دعاوی مدنی به لحاظ خواسته خواهان است. شاهد مثال از این جهت را می‌توان آیین دادرسی مدنی انگلستان (۱۹۹۸) در نظر گرفت که طی آن خواسته دعوا، اهمیت آن و سایر اوضاع و احوال پرونده مؤثر در توزیع دعاوی هستند. رجوع شود به قسمت c از بند ۲ ماده ۱-۱ و همچنین قسمت h از بند ۲ ماده ۴-۱. در بند اخیر از اصطلاح اندازه دعوا (the size of the claim) استفاده شده است که افاده ارزش دعاوی را می‌کند.

۴. به‌عنوان مثال، در ماده ۱۱ از قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ اشاره شده است که دعاوی تا بیست میلیون ریال در روستا و دعاوی تا پنجاه میلیون ریال در شهرها یا دعاوی متوجه تخلیه عین مستأجره، جزء صلاحیت شوراهای مذکور است (بند ۱ و ۲).

5. Summary Decisions

۶. نهاد استماع پیش از محاکمه (pre-trial hearing) نهادی است که در مقام کنترل پیشینی دعاوی مدنی است. نهاد پیش‌گفته نیز به دو منظور طراحی شده است: اول جهت بازنگری مفاد پرونده (pre-hearing review) و دوم برگزاری مذاکره راجع به مدیریت پرونده (the case management conference-CMC). آقای آندرو نیل در کتاب خود اقدام به شمارش ویژگی‌های نهاد مزبور، به‌عنوان نهاد آماده‌ساز پرونده، کرده است (See: Andrews: 15 & 16).

7. Le juge de la mise en état (le JME)

8. veiller au déroulement loyal du procès civil (litige entre particuliers). Il est désigné pour surveiller l'instruction d'un procès civil complexe.

سوی دیگر، نقشی مثبت و ایجابی در مسیر مراقبت و هدایت صحیح پرونده را بر عهده دارد.^۱ کنترل پسینی پرونده نیز از یک سو به دنبال توزیع پرونده‌های ورودی، به تناسب تخصص و تراکم است و از سوی دیگر، رویکردی محتوایی به پرونده‌ها دارد و وفق طبقه‌بندی دعاوی بر مبنای اهمیت و ارزششان، آیین دادرسی مناسب آن پیش‌بینی می‌شود.

نگارنده معتقد است که دستیابی به دادگستری رایگان یا ارزان نیازمند توسعه خدمات حقوقی، تنوع‌بخشی به خدمات حقوقی، کنترل زمان دادرسی و نهایتاً بهبود در فرهنگ دادرسی است. تحقق اهداف اخیر، خود مستلزم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های کلان است. پیش‌بینی بیمه دادرسی، تدبیر در جهت اجباری نمودن خدمات قضایی و توسعه مؤسسه‌های خصوصی دارای خدمات حقوقی را باید در ذیل خط‌مشی‌های کلان قضایی جاسازی کرد. البته این حقیقت نیز باقی است که باید تسهیلات قضایی از جمله نهاد معافیت و معاضدت قضایی را به‌عنوان خط‌مشی‌های خرد، به موازات خط‌مشی‌های کلان مدنظر قرار داد. در عین حال، اعتقاد بر آن است که نباید به بهانه ارفاق قضایی و عمومی بودن خدمات آن، موجبات سوءاستفاده‌های آیینی^۲ فراهم آید. به همین خاطر است

۱. در این زمینه و در حقوق ایران می‌توان نقش معاون ارجاع را، تا اندازه‌ای، مشابه نقش قاضی آماده‌ساز پرونده قلمداد کرد. البته باید اذعان کرد که ماده ۱۵ از لایحه تشکیلات قضایی دیوان عالی کشور و دادگستری مشعر بر اختصاص شعبه‌ای موسوم به شعبه واحد بررسی است. نقش این شعبه می‌تواند هم‌راستا با مفاهیم مشابه آن، در حقوق خارجی، باشد. به موجب ماده ۱۵، «تمام دادخواست‌های مربوط به رسیدگی نخستین باید به یکی از شعب واحد بررسی ارجاع شود تا دادخواست بدو تکمیل و نواقص احتمالی برطرف گردیده و سپس قاضی این واحد با تهیه گزارش تکمیل‌بودن پرونده آن را به مقام ارجاع‌کننده دادخواست به شعب ارسال کند. واحد بررسی می‌تواند از ادارات و سازمان‌ها استعلام کند و یا اینکه پرونده‌های قضایی مرتبط و مورد استناد را مطالبه نماید». همچنین با عنایت به آیین‌نامه ارائه خدمات الکترونیک قضایی (مصوب ۱۳۹۱/۰۳/۲۲)، به ویژه مواد ۴ و ۶ از آن، دفاتر خدمات قضایی یا درگاه خدمات قضایی، مکلف به بررسی شکلی مستندات ضروری پرونده‌ها هستند.

۲. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره گردید، اصل حسن‌نیت در دادرسی در زمره اصول بنیادین و راهبر به حساب می‌آید. بنابراین تخلف از آن نیازمند پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مؤثر و مفید است؛ از جمله نمونه‌های راجع به ضمانت‌اجراهای ناشی از سوءاستفاده‌های آیینی را در حقوق دادرسی انگلستان می‌توان جرمه‌های مالی (costs order)، توقف دادرسی (stay of the proceeding) یا تعلیق همه یا بخشی از ادعاها یا دفاعیات (striking out) دانست، که به ترتیب طی مواد ۳-۸(۲)، f ۱-۳(۲) و c ۴-۳(۲) در قانون آیین دادرسی مدنی انگلستان (مصوب ۱۹۹۸) منعکس شده است. ماده ۲۴ از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه (۱۹۷۵) نیز مقرر می‌دارد که «اصحاب دعوا مکلف‌اند تا احترام نهاد قضایی را رعایت نمایند. دادرس می‌تواند، در جهت تضمین تمشیت دادرسی، و توجهاً به میزان تقصیر، اقدام به صدور دستورهای مقتضی نموده و یا ترتیبات دیگری از جمله امتناع از توجه به مستندات، تلقی

»

که تلاش می‌گردد تا تضمین‌های آیینی مناسب در کنار ضمانت‌اجراهای مؤثر پیش‌بینی شود. یکی از راه‌های تسهیل دسترسی جامعه به رسیدگی عادلانه را بایستی در رایگان یا ارزان بودن خدمات و منابع حقوقی دانست. بند ۳ از قسمت ج سند راهبرد و اهداف برنامه پنج‌ساله قوه قضائیه، به توسعه و ارتقای نقش معاضدت حقوقی و قضایی تأکید می‌کند. بند ۱۷ از سیاست‌های کلی قضایی ابلاغی نیز مشخصاً، به گسترش نظام معاضدت و مشاورت قضایی توجه نموده است. از همین روی است که ماده ۷۱ و بند ۲ از قسمت ط ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه نیز دسترسی آسان، سریع و ارزان شهروندان به خدمات دولتی و عمومی را از رهیافت‌های نظام اداری مترقی، پیشرو و کارآمد یاد کرده است. در حقوق بین‌الملل^۱ و حقوق تطبیقی^۲ نیز تسهیلات قضایی، از قبیل سیستم یارانه قضایی یا سیستم معاضدت قضایی، یکی از راهبردهای دستیابی به تعادل در توزیع منابع حقوقی و ایجاد توازن محسوب می‌شوند.

توهین‌آمیز بودن مستندات، دستور انتشار و یا الصاق آرای صادره را بدهد». همچنین است مفاد ماده ۱-۳۲ (اصلاحی سال ۲۰۰۵) که طی آن دادرسی می‌تواند شخصی را که با سوءنیت یا شخصی را که دارای رفتارهای متضمن تأخیر در فرایند رسیدگی است، به حداکثر ۳۰۰۰ یورو، علاوه بر ضرروزیان‌های قانونی، محکوم نماید. همین رویکرد در اصل ۱۱، بند ۳ اصل ۲۴ و نهایتاً در اصل ۲۵ از اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، به‌طور مبسوط و کامل، مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق ایران نیز می‌توان به رگه‌هایی از پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای ناشی از عدول از اصل حسن‌نیت در دادرسی اشاره داشت. تبصره ماده ۱۰۹ از قانون آیین تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمانت طرح دعوی غیرموجه (ایذائی یا واهی) را محکومیت به سه برابر هزینه دادرسی در حق دولت می‌داند. همچنین است مفاد ماده ۱۰۳ در رابطه با رسیدگی توأمان؛ مفاد ماده ۱۰۱ در مواجهه با سوءرفتارهای آیینی مخل مدیریت جلسه رسیدگی و اموری از این دست.

۱. اصول بنیادین استقلال قضایی سازمان ملل متحد (۱۹۹۰)، در ذیل عبارت «حق داشتن وکیل برای همه»، نهادهای عمومی را مکلف به تأمین نیاز به خدمات حقوقی و قضایی افراد بی‌بضاعت کرده است. در بند ۱ از اصل ۴ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی نیز یکی از حقوق بنیادین دادرسی برخورداری از معاضدت حقوقی وکیل دادگستری بیان شده است.

۲. قانون خدمات قضایی و حقوقی انگلستان مصوب ۱۹۹۰ (The Court and Legal Services Act 1990) ضمن تأکید بر نظام معاضدت قضایی (legal aid)، اراده اصحاب دعوا را در زمینه انعقاد قراردادهای مالی دادخواهی، به‌صورت مشروط، تنفیذ کرده است. به عبارت دیگر، وکلای دادگستری و یا مؤسسه‌های حقوقی می‌توانند توافق‌نامه‌های اخذ مشروط حق الوکاله (Conditional Fee Agreements - CFA) را با موکل (موکلین) خود منعقد نمایند. ماده ۱۱۱-۲ از کد سازمان قضایی فرانسه نیز به اصل رایگان بودن خدمات قضایی (La gratuité) نظر دارد.

در این نوشتار به ترتیب به اهم شاخص‌های ارزان بودن سیستم قضایی از جمله سیستم معاضدت قضایی اعم از دولتی و خصوصی، سیستم وکالت اجباری و سیستم بیمه دادخواهی اشاره خواهد شد. واضح است که ادبیات پژوهش از داده‌های دانش حقوق دادرسی و دانش اقتصاد متعارف، هر دو بهره جسته است و در این میان به تجربه برخی کشورها یا به مفاد برخی اسناد بین‌المللی نیز استمساک نموده و الگوی آینده‌پژوهی در دادرسی مدنی را پی‌ریزی کرده است.

۱. سیستم معاضدت قضایی

معاضدت یا کمک حقوقی سیستمی است که طی آن به افراد نیازمند، خدمات حقوقی و قضایی ارائه می‌شود (Rice, 2007: 1). این خدمات بیشتر از سوی نهادهای عمومی غیرانتفاعی^۱ به عمل می‌آید.^۲ پژوهش‌های به عمل آمده حاکی از آن است که یکی از شاخص‌های دسترسی به عدالت از طریق استقرار و توسعه سیستم معاضدت محقق می‌گردد (Barendrecht & Biggelaar, 2009: 125). در ماهیت سیستم معاضدت نیز گروهی آن را در زمره بسترهای دموکراسی آیینی قرار داده‌اند (Abel & Vignola, 2010: 321) و برخی دیگر به سراغ داده‌های حقوق بشری رفته‌اند (Rice, 2007: 1). به نظر می‌رسد با توجه به موضع قانون‌گذار فرانسه در زمینه معیارهای شناسایی افراد نیازمند و میزان خدمات حقوقی و قضایی لازم، باید معاضدت حقوقی را به معاضدت حقوقی کامل و ناقص (نیمه کامل) تقسیم نمود. همچنین ملاحظه برخی متون علمی و تجربه‌های موجود، نشان از وجود انجمن‌هایی موسوم به انجمن‌های تأمین مالی دادخواهی است که امری بدیع و نشئت گرفته از نگرش مکتب اقتصاد در راستای هر چه پویاتر کردن جریان دادخواهی و دادرسی است. بنابراین ابتدا به سیستم معاضدت دولتی (سنتی) پرداخته خواهد شد و در ادامه، سیستم‌های معاضدت خصوصی (نوین) مورد توجه قرار خواهد گرفت.

1. Nonprofit Organizations

در ایالات متحده آمریکا، ادارات معاضدت زیادی وجود دارند که توسط نهادهای خیریه (charitable organization)، انجمن وکلا (lawyers association) و مدارس حقوق (law schools) بدون دریافت هزینه خدمات حقوقی یا با دریافت حق‌الوکاله‌های جزئی (nominal fees)، اقدام به ارائه خدمات حقوقی می‌نمایند (See: <http://legal-dictionary.thefreedictionary.com>).

۲. در ماده ۵۹ از طرح پیش‌نویس قانون جامع وکالت و در تعریف معاضدت قضایی آمده است که «معاضدت قضایی عبارت از ارائه خدمات مشاوره حقوقی و وکالتی به افراد معسر است». در ماده ۶۲ از پیش‌نویس قانون وکالت دادگستری (تهیه شده توسط کانون وکلای دادگستری مرکز) نیز مقرر شده است که کمک حقوقی دربرگیرنده کمک در مراجع و مشورت حقوقی است.

۱-۱. سیستم معاضدت دولتی

از جمله ارکان معاضدت یا کمک حقوقی عبارت از عدم تمول در استخدام وکیل دادگستری، دارای اساس بودن دعوا^۱ و تقاضای شخص ذی‌نفع^۲ است. ویژگی فرعی دیگر را باید موردی بودن بنیان معاضدت و رویکرد قضایی به آن دانست.^۳ ماده ۲۴ از قانون وکالت ایران مصوب ۱۳۱۵ با پیش‌بینی سیستم معاضدت قضایی مقرر می‌دارد: «کسانی که قدرت تأدیه حق الوکاله را ندارند، می‌توانند از قانون تقاضای معاضدت نمایند؛ مشروط بر اینکه دعوی با اساس و راجع به شخص تقاضاکننده باشد.»^۴ ماده ۶ از لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ نیز یکی از وظایف قانون را تأمین شرایط استقرار معاضدت قضایی معرفی نموده است.^۵ در پیش‌نویس قانون وکالت دادگستری، به تأسی از قانون وکالت کشور فرانسه مصوب ۱۹۹۰ و قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵، معاضدت قضایی به دو قسم کامل و نیمه‌کامل تقسیم شده است. در فرانسه و مطابق آخرین تصویب‌نامه (شماره ۱۹۷۷-۲۰۱۱ مصوب ۲۰۱۲)^۶، شهروندانی که ماهیانه کمتر از ۹۷۱

۱. لازم به ذکر است که در حقوق دادرسی مدنی فرانسه و انگلستان، هر دو، ادارات معاضدت قضایی از دعاوی بی‌اساس (frivolous actions) حمایت نمی‌کنند. ماده ۳۸ از آیین‌نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶ نیز مقرر می‌دارد: «معاضدت قضایی می‌تواند تحقیقاتی در دلایل دعوی بنماید و هرگاه تشخیص دهد که مقصود تقاضاکننده سوءاستفاده و شرخری است، از تعیین وکیل خودداری و تقاضا را رد نماید.»

۲. مطالعه مقررات ایران و کشور فرانسه نشان‌دهنده عدم شمول تسهیلات معاضدت حقوقی برای اشخاص حقوقی است. لکن در فراز دوم از ماده ۶۳ از پیش‌نویس قانون وکالت دادگستری ذکر شده است که این امتیاز (معاضدت) به‌گونه استثنایی می‌تواند به اشخاص حقوقی غیرانتفاعی که اقامتگاه آنان در ایران است و دارای درآمد لازم نیستند داده شود.

۳. بین معاضدت حقوقی و معاضدت قضایی فرق ظریفی وجود دارد: معاضدت قضایی اخص از معاضدت حقوقی است. لذا به همین دلیل باید ارشاد و مشاوره قضایی را ذیل معاضدت حقوقی جای داد. همین برداشت و تبیین در برخی متون تألیفی نیز مشاهده می‌گردد (See: Barendrecht, 2010: 12).

۴. با توجه به مضمون ماده ۵۱۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹)، یکی از آثار اثبات اعسار، راجع به امکان دراختیار داشتن وکیل معاضدتی و معافیت موقت از پرداخت حق الوکاله است. بنابراین عدم تمول بر انتخاب وکیل باید از طریق اثبات اعسار صورت گیرد. به نظر می‌رسد با عنایت به وحدت ملاک از سیاق بند ج ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۶ از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۹۱/۰۴/۳۱ و مندرج در روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۱۵۶۴۴/۱۰۰ مورخ ۹۰۰۱۵۶۴۴/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۱/۰۵/۰۱)، بنا به تشخیص مقام قضایی و بی‌نیاز از اثبات اعسار، می‌توان از آثار آن سود جست.

۵. در همین قانون آمده است که هر وکیل دادگستری مکلف است در هر سال، سه پرونده معاضدتی ارجاع‌شده را پذیرفته و گزارش مستمر از پیشرفت کار را به اداره معاضدت انتقال نماید (ماده ۲۳).

6. Loi n° 2011-1977 du 28/12/2011 de finances pour 2012, JO du 29 (LF pour 2012)

یورو درآمد داشته باشند، به طور کامل از خدمات معاضدت قضایی بهره‌مند می‌شوند.^۱ ماده ۶۳ از پیش‌نویس قانون وکالت دادگستری ایران نیز اقدام به پیش‌بینی تسهیلات قضایی طبقه‌بندی‌شده کرده است. طبق این ماده، «شهروندانی که منابع درآمد آنان برای برخوردار شدن از حق دادخواهی بسنده نیست، می‌توانند از کمک حقوقی در مراجع برخوردار شوند». این کمک می‌تواند به گونه‌ی کامل یا بخشی از آن باشد. پیرو همین ماده و در ماده ۶۵، معیار کمک کامل حقوقی، اثبات درآمد ماهیانه کمتر از رقم ۵ میلیون ریال در سال جاری تعیین شده است. از سوی دیگر، ملاک کمک حقوقی نیمه‌کامل و جزئی در فرانسه را که تا قبل از سال ۲۰۱۲، ۱۳۶۷ یورو درآمد ماهیانه پیش‌بینی شده بود، وفق تصویب‌نامه مزبور، به مبلغ ۱۳۹۳ یورو تغییر داده شد. ماده ۶۵ از پیش‌نویس قانون وکالت دادگستری ایران نیز معیار کمک نیمه‌کامل را درآمد ماهیانه کمتر از ۷ میلیون ریال در سال جاری تعیین کرده است.^۲

بنابراین از نقطه‌نظر مختصات اقتصاد رفاه، معاضدت قضایی موجب تأمین برابری آیینی اصحاب دعوا در سه حوزه می‌گردد. برابری در بهره‌مندی از امتیازهای قانونی^۳ (برابری قانونی)، برابری در اخذ مشاوره حقوقی^۴ و برابری در حق بر دادرسی عادلانه^۵. فارغ از همه امتیازهای معاضدت حقوقی، در هیچ‌کدام از قوانین کشورهای ایران و فرانسه، به صراحت ضمانت اجرای نقض حسن نیت متقاضی معاضدت قضایی پیش‌بینی نشده است. لذا به نظر می‌رسد چنانچه در کنار طبقه‌بندی شهروندان جهت تعیین میزان خدمات حقوقی ارائه‌شده به آن‌ها، برابری خدمات نیز مورد توجه قرار گیرد و ضمانت‌اجراهای مؤثرتری راجع به نقض اصل حسن نیت آیینی تدبیر شود، می‌توان به بازدهی حداکثری در سیستم معاضدت قضایی دست یافت.

۱. اشاره به این نکته ضروری است که وفق ماده ۷۰۰ از آیین دادرسی مدنی فرانسه، انتقال هزینه‌های دادخواهی شهروندی که نیازمند معاضدت قضایی بوده، حتی چنانچه نهایتاً بازنده باشد، به متغیرهایی نظیر اصل انصاف، تمول مالی طرفین دادرسی و اموری از این دست بستگی دارد که در اختیار دادرس می‌باشد. همچنین باید اشاره نمود که مطابق جدول معاضدت قضایی سال ۲۰۱۲ فرانسه (le barème de l'aide juridictionnelle)، بستگی به نوع دعوای مدنی و میزان درآمد هر شهروند، نرخ مساعدت حقوقی از ۱۵ تا ۱۰۰ درصد در نوسان است. این نوع تسهیلات طبقه‌بندی شده، به کیفیت سیستم عدالت مدنی و کارایی آن کمک شایانی نموده و ایضاً از سوءرفتارهای آیینی جلوگیری می‌نماید.

۲. قانون دسترسی به عدالت انگلستان مصوب ۱۹۹۹ (Access to Justice Act) به تأسی از قانون معاضدت حقوقی مصوب ۱۹۸۸ (Legal Aid Act) نیز کمیسیون‌های خدمات حقوقی را مکلف به ارائه خدمات حقوقی به شهروندان نیازمند نموده است (Regan, 1999: 113).

3. Equality Before The Law
4. The Right to Counsel
5. The Right to a Fair Trial

۲-۱. سیستم معاضدت خصوصی

سیستم معاضدت خصوصی^۱ در راستای توسعه خدمات حقوقی نهادهای خصوصی^۲ و به دنبال گسترش مکتب تحلیل اقتصادی حقوق دادرسی مدنی رواج پیدا کرده است. پروفیسور مولوت در مقاله «تأمین مالی دادخواهی» (molot, 2010: 322)، بازار مراعات را در زمره بازارهای فرضی و اعتباری^۳ دسته‌بندی کرده است و یکی از شیوه‌های مدیریت ریسک دادخواهی را اسلوب تأمین مالی از شخص ثالث یا از طریق نهاد تأمین مالی معرفی می‌نماید. از طرف دیگر، یکی از روش‌های عینی در معاضدت خصوصی را باید انجمن‌های معاضدت قضایی مردم نهاد نام برد.

معاضدت قضایی مردم‌نهاد جزء انجمن‌های غیرانتفاعی‌اند که توسط بخش‌های خصوصی، مؤسسه‌های حقوقی، کلینیک‌های حقوقی، دانشکده‌ها و مدرسه‌های حقوقی یا وکلای دادگستری اقدام به ارائه مشاوره‌های حقوقی یا انعقاد قراردادهای وکالتی به‌طور مجانی یا با قیمت خدماتی بسیار نازل می‌نمایند. در این رابطه، قانون‌گذار ایران با درک شرایط موجود در حقوق تطبیقی (Demougin, D & Maultzsch, 2011: 183) و ضمن تأکید بر گسترش کمی و کیفی دفاتر معاضدت قضایی، به چنین ابزارهای همسویی نیز نظر داشته است. بند ۲ از قسمت ط ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه مقرر می‌دارد که، «در راستای توسعه دسترسی جامعه به عدالت قضایی، قوه قضائیه مکلف است تا در جهت احقاق حق افراد نیازمند مورد تأیید دستگاه‌های حمایتی در پرونده‌های قضایی و تمهیدساز و کار مناسب برای استفاده این افراد در موارد ضروری از وکلا و کارشناسان رسمی دادگستری، علاوه بر استفاده از ظرفیت‌های وکالت تسخیری، در سقف اعتبارات مصوب، از ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد نیز استفاده نماید»^۴.

شیوه تأمین مالی دادخواهی نیز به دو صورت کلی شکل می‌گیرد: شیوه تأمین مالی داخلی و شیوه تأمین مالی بیرونی. در شیوه تأمین مالی داخلی، بین وکیل یا مؤسسه حقوقی و موکل، قراردادهای حق‌الزحمه مشروط^۵ منعقد می‌گردد. این قرارداد با عنوان توافق‌نامه‌های حق‌الزحمه

1. Individualized Legal Aid

2. Private Legal Services

3. Reputation Market

۴. ماده ۵۰ از آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ اصلاحی مورخه

۱۳۸۷/۰۳/۲۷ طی بندهای ۲ و ۵، اقدام به پیش‌بینی سیاست‌های تشویقی برای وکلایی نموده است که در احقاق حق

موکلین معاضدت‌ی و یا در همکاری با مؤسسه‌های خیریه و تشکل‌های صنفی، اهتمام داشته و نقشی مؤثر دارند.

5. Contingency Fees

مشروطاً^۱ در قانون خدمات قضایی و حقوقی انگلستان مصوب ۱۹۹۰، پیش‌بینی شده است.^۳ در این شیوه، شخص ثالث اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، دخالتی در مدیریت و انتقال ریسک هزینه‌های دادخواهی^۴ ندارند و دو سوی قرارداد وکالت، بنا به وضعیت مالی دادخواه یا عوامل دیگر، به توافق پیش‌گفته دست می‌یابند. البته باید تصریح کرد که باید بین مرز شراکت وکیل در خواسته موکل از یک جهت و بین التزام وکیل در تصریح به ماهیت تعهد مبنی بر به‌وسیله‌بودن یا به‌نتیجه‌بودن آن، از جهت دیگر، قائل به رعایت محدودیت‌های حقوق داخلی بود.^۵

تأمین مالی بیرونی با دخالت اشخاص ثالث یا نهادهای تأمین مالی دادخواهی صورت می‌گیرد (Kirstein & Rickman, 2004: 574). در این قرارداد شخص ثالث تعهد می‌نماید که تمامی هزینه‌های دادخواهی^۶ دادخواه را پرداخت نماید. در عوض، تأمین‌کننده ثالث^۷ نسبت به بخش معینی از مفاد حکم صادره، با فرض توفیق نهایی دادخواه، در نتیجه دعوی مطروحه، شریک خواهد شد (Demougin & Maultzsch, 2011: 183). این نوع تأمین مالی که ماهیتاً در رسته معاضدت مالی قرار می‌گیرد، در قالب عملکرد مؤسسه‌های تأمین مالی دادخواهی^۸ (LF) بوده و قراردادی سه‌جانبه

1. Conditional Fee Agreements (CFA)

2. The Courts and Legal Services Act 1990

۳. در سابق نیز گفته آمد که یکی از دادرسی‌دانان میرز انگلستان که نقش بسیار چشمگیر در تهیه پیش‌نویس قانون آیین دادرسی مدنی انگلستان مصوب ۱۹۹۸ داشت، پروفیسور لرد وولف (Lord Woolf) بود. وی در جریان تهیه پیش‌نویس حقوق دادرسی، به چهار پیشنهاد مبنایی بسنده نمود که مهم‌ترین آن، پیشنهاد بهبود دسترسی به عدالت و کاهش هزینه‌های دادخواهی بود. بعد از وی دادرسی‌دان دیگری به‌نام آندرو نیل ۱۲ پیشنهاد را طرح کرد که یکی از آن‌ها، پذیرش سیستم اجرت مشروط بود.

4. Shifting Litigation Risks

۵. در آیین دادرسی مدنی آمریکا، حق‌الوکاله‌ها به حق‌الوکاله مشروط و حق‌الوکاله مقطوع تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی از نقطه‌نظر شیوه‌های مدیریت دادخواهی و انگیزه وکلا و موکلان‌شان قابل بررسی است (Hazard, 1993: 86). لکن در حقوق ایران و در بند ۴ از ماده ۷۸ از آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری (مصوب ۱۳۳۴) اصلاحی ۱۳۸۷/۰۳/۲۷ مقرر شده است که چنانچه وکیل، حق‌الوکاله را درصدی از نتیجه قرار دهد یا در مدعی به‌نام خود یا به‌نام دیگری و در حقیقت برای خود شرکت نماید، به مجازات انتظامی درجه ۵ (تعلیق از وکالت بین سه ماه تا سه سال) محکوم خواهد شد. از سوی دیگر و در همین آیین‌نامه، مطابق بند ۱ از ماده ۴۸ و همچنین بند ۲ از ماده ۷۵، تکلیف به حمایت از افراد بی‌بضاعت و معاضدت ایشان از ضمانت‌اجرای تخلف انتظامی درجه ۳ (توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله و پایگاه اینترنتی کانون) محسوب شده است.

6. All Litigation Costs (for ex: court fees, attorney fees, expert fees etc).

7. The Third - Party Financier

8. Litigation Finance Firms (LF Firms) = Law Firm Finance

بین دادخواه^۱، وکیل^۲ و تأمین‌کننده^۳ است. بنا به اذعان برخی از اساتید دادرسی (Appelbaum, 2012: 11)، دادخواهی در چنین حالتی دارای ماهیت سرمایه‌گذاری مشترک^۴ (vc) تصور شده است و کارکرد دادرسی را به صنعت و سرمایه‌گذاری در آن نزدیک می‌نماید.

از جمله انواع تأمین مالی دادخواهی را عبارت از عاریه دادخواهی^۵، حق الزحمه مشروط و تأمین مالی بلندمدت^۶ ذکر کرده‌اند (Steinitz, 2012: 2). تسهیلات یا وام دادخواهی در سطح تأمین مالی مصرف‌کننده^۸ تعریف می‌شود. در این سطح، دعاوی کوچک یا دعاوی خانوادگی مدنظر است. بنابراین عاریه دادخواهی در دو حالت محقق می‌گردد. حالت نخست، در قالب وام کوتاه‌مدت به دادخواه است و حالت دوم در قالب وام بلندمدت (Steinitz, 2012: 3). شخص دادخواه با ارائه مدارک دعا و تبیین خواسته‌ای که مدلل شده است، طی تقاضای کتبی و ضمن برآورد مالی پرونده، از مؤسسه تأمین مالی دادخواهی درخواست وام می‌نماید. مؤسسه مالی دادخواهی نیز بر مبنای معیارهای تعریف‌شده، اقدام به اعطای وام می‌نماید. یکی از شرایط عمومی اعطای وام آن است که دعا دارای بنیان بوده و شایسته طرح باشد.^۹ در این نوع قرارداد، مؤسسه مالی، به هیچ عنوان در نتیجه دعا سهم نداشته و استحقاق استرداد مبلغ وام نیز منوط به توفیق یا عدم توفیق دادخواه نیست.

نوع دیگر تأمین مالی دادخواهی، عبارت از تأمین مالی در سطح تجاری^{۱۰} است. در این حالت، دیگر عاریه هزینه دادخواهی وجود ندارد بلکه همان گونه که گذشت، پرونده دادخواه و اصولاً دعاوی بالفعل وی، موضوع قرارداد است (Steinitz, 2012: 4). تأمین‌کننده مالی در سود ناشی از حکم صادرشده شریک می‌شود و در قبال این شراکت، همه یا بخشی از هزینه‌های دادخواهی دادخواه را تأمین می‌نماید. برخی نمونه‌های دیگر از قراردادهای دادخواهی، از قبیل قرارداد خرید دعاوی^{۱۱} یا قرارداد واگذاری دعاوی^{۱۲} وجود دارد که ذیل قراردادهای سرمایه‌گذاری دادخواهی قرار می‌گیرند

1. Client
2. Lawyer
3. Financer = Funder
4. Venture Capital
5. Trial Lending
6. Non - Recourse Funding

۷. مایا استاین بر آن است که قرارداد تأمین مالی دادخواهی، نوعی انقلاب در عدالت آیینی شمرده می‌شود که در زمره آورده‌های مکتب اقتصاد حقوق دادرسی مدنی می‌باشد.

8. Consumer Funding
9. Meritorious Claim / Efficient Legal Claim
10. Commercial Funding
11. Purchase of a Claim
12. Assignment of a Claim

(Saraceno, 2008: 1). بر این اساس، این‌گونه قراردادها به موازات قراردادهای تأمین مالی دادخواهی مطرح شده‌اند و در بازار مرافعات حقوقی وجود دارند.^۱

۲. سیستم وکالت اجباری

اصل آزادی دفاع بازیگران دادرسی، یکی از اصول تضمین‌کننده جریان رسیدگی عادلانه در دادرسی به حساب می‌آید. به همین دلیل است که در اسناد بین‌المللی و اعلامیه‌های جهانی، در پی شناسایی حق دفاع متناسب و متعارف برای اصحاب دعوا هستند.^۲ وجود وکیل مستقل و متخصص، لازمه توسعه در مدیریت دادخواهی است. آندرو نیل در مقاله اصول بنیادین آیین دادرسی مدنی (Neil, 1994: 48)، یکی از جلوه‌های دسترسی به دادرسی بهینه را گسترش نهادهای خدمات حقوقی و وکالت می‌داند. در مقاله‌ای دیگر (William, 2011: 48)، از عوامل تعیین‌کننده در مهندسی کارآمد دادرسی و ترمیم واقعی اختلاف، دخالت وکیل در هدایت صحیح دعاوی ارزیابی شده است. دخالت وکیل موجب کنترل فرصت‌های آیینی^۳ بازیگران دادرسی، ایجاد الگوی رقابت کامل در بازار مرافعات،^۴ افزایش شاخص سلامت قضایی و در نهایت پیشگیری از طرح دعاوی نامناسب و غیرموجه می‌شود (Hadfield K., 2000: 56). استیون شاول بر آن است که نقش ابتدایی وکیل، صبغه‌ای پیشگیرانه دارد. چه اینکه اطلاعاتی که وکیل از قوانین و محتوای ادعا به دست می‌آورد، وی را از نگرش خنثی نسبت به نتیجه پرونده خارج می‌کند (Shavell, 2004: 681). بنابراین نوع مشاوره وکیل و ترسیم مختصات پرونده، ذهن موکل را جهت می‌دهد و انتظار وی را عقلایی‌تر می‌نماید. از همین روی است که اجباری بودن وکالت، به‌عنوان یک نهاد کارآمد در بازار مرافعات برآورد می‌شود. عده‌ای در مخالفت با نهاد وکالت اجباری، آن را در تهاوت با اصل دسترسی رایگان به دادگستری ارزیابی می‌کنند. هم‌اینان اعتقاد دارند که خدمات قضایی در زمره خدمات عمومی است و دولت مکلف به ارائه آن است. حال آنکه اجباری نمودن وکالت، هزینه‌های مادی ناخواسته‌ای را بر شهروندان بار نموده است و با اصول بنیادین دادرسی منافات دارد (نصرافهانی، ۱۳۸۹: ۱۳). در

۱. برخی از دادرسی‌دانان به چنین رویکردی در بازار مرافعات نسبت به دعاوی مطروحه، از عبارت «دعای پنهان» (Hidden Action) استفاده نموده‌اند.

۲. قسمت د از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، قسمت ج از بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، قسمت د از بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی (قاهره)، اصل ۴ از اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، جملگی، به حق دفاع معقول و متعارف با محوریت تضمین عادلانه حقوق اصحاب دعاوی تأکید دارند.

3. Control of Procedural Opportunism

4. The Model of Perfect Competition

مقام پاسخ باید اذعان داشت که اولاً دخالت وسیع وکلا و سایر نهادهای خدماتی، موجب افزایش ضریب امنیت قضا شده است و نهایتاً باعث ارتقای فرهنگ قضایی می‌گردد. ثانیاً دخالت وکیل در دادرسی، کارکرد اجتماعی دادرسی را سامان داده و موجب کنترل فراوانی دعاوی می‌گردد. ثالثاً به‌سان نظام سلامت در زمینه پزشکی، گسترش وکالت موجب برای تضمین سلامت نهادهای قضایی و پایان انحرافات احتمالی آن است. رابعاً دلهره ناشی از هزینه وکالت، از طریق ترویج معاضدت‌های قضایی و بیمه‌های وکالت جبران می‌شود. بنابراین نهاد وکالت اجباری نه تنها مؤثر در هدایت و سامان‌گرایی بازار مراعات است، بلکه در درازمدت دو اثر مهم دگرگونی در فرهنگ دادخواهی و کارآمدی کیفی سیستم عدالت مدنی را نیز به همراه دارد.

در حقوق دادرسی مدنی فرانسه، به‌جز در دادگاه بخش و دادگاه‌های تجاری، وکالت اجباری است (Coushez, 2000: 285). طبق ماده ۸۱۴ از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵، اصحاب دعوا مکلف به انتخاب وکیل هستند. آن‌ها باید به همراه اوراق و مدارک پرونده، سند انتخاب وکیل را نیز به مرجع رسیدگی‌کننده ارائه دهند. در فرانسه نه تنها خواهان و خوانده، بلکه هر شخص دیگری که به دعوا ورود یافته است یا جلب می‌شود، باید سند انتخاب وکیل را تنظیم و به مرجع قضایی تحویل دهد. خواننده دعوا بعد از ابلاغ اوراق، ۱۵ روز فرصت تعیین وکیل و ارائه سند انتخاب وکیل را دارد. ضمانت اجرای ماده ۸۱۴ در دو ماده ۸۱۵ و ۸۱۶ آمده است. طبق مفاد مواد قبلی، چنانچه سند انتخاب وکیل، پیوست دادخواست نباشد یا ظرف مهلت معین، سند انتخاب وکیل، تحویل مرجع قضایی نگردد، لوایح تقدیمی غیرقابل استماع خواهد بود.

در حقوق ایران ابتدا در ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، لزوم دخالت وکیل در دادگاه‌های استان و دیوان عالی کشور پیش‌بینی گردید. در فراز نخست این ماده، قاعده الزامی بودن وکیل پایه‌ریزی شد. دقت نظر در فراز پایانی ماده نشان می‌داد که الزامی شدن وکالت، از طریقیت برخوردار بوده و مراد از آن، درونی کردن هزینه‌های اجتماعی دادخواهی است. بدیهی است که الزامی کردن وکالت نیازمند بسترسازی‌های حداقلی، از جمله رعایت اصل نسبت بین وکلای جامعه و دسترسی شهروندان به آن‌ها بود. لذا به دلیل کافی نبودن تعداد وکلا در سطح جامعه^۱، قانون‌گذار

۱. کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری (CEPEJ) در سال ۲۰۱۰ اقدام به تهیه گزارشی با عنوان سیستم‌های قضایی اروپا: کارآمدی و کیفیت قضایی، نمود. در فصل ۱۲ از این گزارش ۳۹۰ صفحه‌ای، به نقش وکلای دادگستری در ارتقای شاخص کیفیت دادرسی اشاره گردیده و در بخشی از این فصل، یکی از معیارهای تحقق کارایی، برقراری تعادل نسبت وکیل به شهروندان و ملاحظه کمیت وکلا در نظر آمده است (CEPEJ, 2010: 244). بنابراین برخلاف نظر برخی از

ایران در ماده ۱ از قانون الحاق موادی به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و به تاریخ ۱۳۱۹/۱۰/۲۹، قاعده الزامی بودن وکالت را متوقف کرد. مفاد ماده ۵۸، طی ماده ۴ از قانون اصلاح بعضی از مواد آیین دادرسی مدنی (۱۳۴۷/۰۴/۲۰)، دوباره اجرایی گردید. قانون‌گذار ایران که بدون ایجاد شرایط و مقدمات دسترسی شهروندان به خدمات حقوقی، اقدام به پیش‌بینی ماده ۵۸ کرده بود، بعد از اصلاح اشتباه خود و ایجاد توازن کمی در دسترسی و بعد از الزامی کردن وکالت در دادگاه استان، این بار در ماده ۳۲ از قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، شمول قاعده برشمرده را وسعت بخشید و مقرر داشت: «در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام کند تمام یا بعضی از دعاوی حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آن‌ها در دادگاه‌های دادگستری با دخالت وکیل دادگستری خواهد بود...» مفاد ماده ۳۲ تا سال ۱۳۸۴ اجرایی نگردید تا اینکه در همین سال آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، توسط رئیس وقت قوه قضائیه تدوین و ابلاغ گردید.^۱ در مقدمه این آیین‌نامه دلیل الزامی بودن وکالت، به‌طور تمثیل وار، بیان شده و به مواردی از قبیل طرح دعاوی صحیح، دسترسی آسان، ذخیره زمانی و سرعت در رسیدگی به پرونده‌ها اشاره شده است. ماده ۱ از آیین‌نامه نیز مشعر بر لزوم دخالت وکیل در اقامه دعاوی مدنی و شکایات کیفری و همچنین دفاع از آن‌ها در دادگاه‌های دادگستری است. مواد ۳ و ۱۳ نیز به ترتیب، جریان استخدام وکیل معاضدتی برای اصحاب دعاوی و توسعه بیمه وکالت را به‌عنوان دو ابزار در پشتوانه‌سازی تحقق اهداف آیین‌نامه توجه داشتند. آیین‌نامه مزبور، مع‌الاسف، طبق رأی وحدت‌رویه شماره ۷۱۴ مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۱ مبنی بر اختیاری بودن استخدام وکیل، عملاً از اهداف ترسیم‌شده جهت سامان‌گرایی به کارکرد اجتماعی دادرسی بازماند. دیوان عالی کشور بنا به استناد اصل ۳۴ قانون اساسی مبنی بر عدم ممنوعیت در امکان دادخواهی، منطوق ماده ۲ از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مشعر بر امکان تظلم‌خواهی شخصی افراد و عبارت پایانی ماده ۳۴ از قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در خصوص مراجعه مستقیم و بدون مانع اشخاص به دادگستری، اجباری بودن وکالت را فاقد بنیان و توجیه قانونی احتجاج

دادرسی دانان اقتصادی (Cooter, 2011: 498) که افزایش تعداد وکلا را مؤثر در افزایش تعداد دعاوی می‌داند، در گزارش اخیر، افزایش تعداد وکیل، نقشی تدافعی به خدمات حقوقی داده و انضباط دادرسی با کیفیت دادرسی عجین می‌گردد. ضمن اینکه گردش خدمات حقوقی، سواد و اطلاعات حقوقی شهروندان را نیز ارتقا می‌بخشد.

۱. آیین‌نامه اجرایی مواد ۳۱ و ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ۱۳۵۶، رییس قوه قضائیه مصوب ۱۳۸۴/۰۳/۰۵ و اصلاحیه آن به تاریخ ۱۳۸۴/۰۴/۱۸.

کرده است و برخی نیز بر همین سیاق استدلال نمودند (درویش، ۱۳۸۹: ۶). ظاهراً استدلال مخالفان قاعده وکالت اجباری دایرمدار بی اعتباری ماده ۳۲ به لحاظ تعارض آن با اصل ۳۴ قانون اساسی و همچنین قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ است. در مقام پاسخ باید علاوه بر منطق حقوقی به منطق اقتصاد حقوق نیز توجه داشت. از منظر منطق حقوقی، منطوق ماده ۳۲ در قیاس با قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، حکمی خاص و مقدم است. بنابراین، با فرض تعارض، دوران بین حکم خاص سابق و حکم عام لاحق ظهور در تخصیص حکم عام دارد و نه نسخ حکم خاص مقدم (خراسانی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). از سوی دیگر، اصل بر عدم نسخ است و تا زمانی که یقین بر بی اعتباری قانون سابق وجود نداشته باشد، استصحاب بقاء حاکم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: شماره ۵۷۳۷). دلیل اقوی در سوابق فقهی اینکه استصحاب مؤکد در باب عمل به نیابت در مراجعات است.^۱ البته باید بنای عقلاء را نیز در رابطه با کاهش تدریجی هزینه‌های عمومی دادگستری به ادله اخیر اضافه کرد. دلیل بعدی اینکه سیاق اصول ۳۴ و ۳۵ از قانون اساسی یا مفهوم صریح ماده ۳۴ از قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، تأکید بر حق دادخواهی و حق دسترسی عینی به نهادهای تظلم‌خواه را دارند. بر این مبنا نباید لزوم اقامه یا دفاع از دعاوی توسط شخص متخصص و خیره را معارض با حقوق برشمرده دانست بلکه باید از باب قاعده جمع، نسبت هم‌پوشانی و تزیاید در نتیجه کیفی دادخواهی را آورده قاعده یادشده دانست.

از منظر منطق اقتصاد حقوق، ترویج قاعده وکالت اجباری، راهی برای دستیابی به دادرسی عادلانه و تضمین کارآمدی آن به شمار می‌رود. در منطق تحلیل اقتصادی دادرسی مدنی، مفهوم اجتماعی دادرسی و مهندسی روابط اجتماعی در کنار مفهوم فردی از دادرسی ملاک توجه است (Hadfield, 2000: 58). در این نگرش، کیفیت دادرسی با متغیرهایی نظیر توسعه، اشتغال‌زایی و افزایش فرهنگ حقوقی دادخواهان سنجیده می‌شود. در نگرش اخیر، وظیفه وکیل فراتر از دفاع از موکل است. همو تکلیف نظارت بر جریان صحیح دادرسی و نظارت بر رفتار قضات را بر عهده دارد. همو نقشی دیگر با موضوع اجرای دقیق و سریع قوانین را بر دوش خود احساس می‌کند. بنابراین لزوم دخالت وکیل، خط‌مشی کلان و اجتماعی است که در آن انتظار کارآمدی سیستم عدالت مدنی،

۱. از امام اول شیعیان روایت شده است که مرافعه کار سخت و دشواری است، لذا حضور شخصی در دادرسی از کراهت برخوردار است. به‌ویژه زمانی که طرف دعوا از صفت «ذوی الاسنه البذیه» (بد دهان و زشت‌گو) برخوردار باشد (نک: نجفی، ۱۳۱۴: ۳۹۲).

پررنگ‌تر شدن رویکرد پیشگیرانه و تصالحو به مرافعات، تغییر سیاست دعاوی دادگاه‌محور به دعاوی سازش‌محور و اهدافی از این دست می‌رود (نک: حبیبی درگاه، ۱۳۸۸: ۱۵).^۱

۳. سیستم بیمه دادخواهی

پسچیدگی روابط اجتماعی و فردی بودن جبران خسارت، به اعتبار مبانی حقوق مسئولیت مدنی موجب گردید تا دگردیسی در مبانی و شیوه‌های جبران خسارت بروز کرده و طرحی نو در انداخته شود. لزوم ترمیم خسارات ناشی از فعل یا عمل حقوقی باعث ایجاد مفاهیمی از قبیل مسئولیت نیابتی^۲ و اجتماعی کردن خطرات^۳ گردیده و صنعت بیمه نیز به‌عنوان یکی از نمودهای بسیار مهم تضمین خطرات مالی ناشی از حوادث و روابط گسترش یافت. بنابراین وسعت‌پذیری موضوعات صنعت بیمه از یک سو و خطر هزینه‌های مالی (مستقیم و غیرمستقیم) در دادخواهی‌های مدنی، به‌ویژه دادخواهی‌هایی که پیش‌بینی نتایج آن‌ها متعسر است، از سوی دیگر، موجب شد تا قراردادهای بیمه دادخواهی^۴ نیز پا به عرصه بگذارد.

۱. نگارنده بر آن است که احیاء وکالت اجباری به صورت مرحله‌ای و گام‌به‌گام توأم با زمینه‌سازی در رابطه با افزایش آموزش همگانی حقوق، گسترش نهادهای معاضدت دولتی و خصوصی، توسعه شرکت‌های بیمه دادخواهی و جز آن، می‌تواند موجب ایجاد امنیت قضایی در بین شهروندان، نظارت‌پذیری حداکثری سیستم قضایی و ارتقاء جایگاه دادگستری گردد.

۲. مسئولیت نیابتی یا عاریتی (Vicarious Liability) به معنی آن است که مسئول جبران خسارات غیر از مدیون اصلی است. مبانی مسئولیت نیابتی می‌تواند حکم قانون (مثل نهاد عاقله و یا بیمه‌های اجباری) و یا قرارداد (مثل قراردادهای بیمه مسئولیت) باشد. فصل ۶ از اصول حقوق مسئولیت مدنی اروپا با عنوان مسئولیت در قبال فعل غیر (Liability for Others)، به تفصیل، به مسئولیت نیابتی و جانشینی در جبران خسارات اشاره نموده است. (European Group on Tort Law, 2005: 171).

۳. در نظریه اجتماعی نمودن خطرات این شعار حاکم است که خسارت فردی است لکن جبران اجتماعی است. ای بسا زیان‌هایی که جبران نشده باقی می‌مانند و شخص زیان‌زننده، اصولاً از شرایط افلاس یا اعسار در پرداخت برخوردار است. به همین دلیل است که نظریه اجتماعی بودن خطرات پا به عرصه علم جبران خسارات گزاردده است. (در این باره و برای مطالعه بیشتر نک: قسمتی تبری، ۱۳۸۹: ۶۱ به بعد)

4. Contract Litigation Insurance (CLI)

باید اشاره داشت که بین مفهوم بیمه دادخواهی و نهاد مسئولیت حرفه‌ای وکلا یا قضات تفاوت وجود دارد. در بیمه دادخواهی، شخص دادخواه یا دادخوانده، هزینه‌های دادخواهی آتی و احتمالی خود را نزد شرکت‌های بیمه، تضمین می‌نماید. لکن در مسئولیت حرفه‌ای وکلا، قصور و تقصیرشان و یا در مسئولیت حرفه‌ای قضات، اشتباه آن‌ها در قبال صدور تصمیمات زیان‌بار، تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرد. ماده ۱۱ از قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۶، ماده ۵۸

س

قرارداد بیمه دادخواهی عبارت از قرارداد بین دادخواه یا دادخوانده بالقوه، به عنوان بیمه‌گذار و شرکت بیمه‌گر است که طی آن و در صورت طرح دعوا یا دفاع از دعوی مطروحه، شرکت بیمه‌گر ملزم به پرداخت همه یا بخشی از تمامی هزینه‌های دادرسی است (Hodges, 2009: 13). موضوع بیمه دادخواهی می‌تواند شامل بیمه همه هزینه‌های حقوقی^۱ یا صرفاً متوجه بیمه حق الوکاله وکیل انتخابی^۲ گردد.^۳ بنابراین یکی از راهکارهای مدیریت ریسک دادخواهی و توزیع متعادل آن را باید قراردادهای بیمه دادخواهی قلمداد کرد. کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری در گزارش خود با عنوان دسترسی به عدالت، سیاست‌گذاری در بخش خدمات حقوقی و قضایی را در زمره کارکرد اجتماعی دادرسی به شمار آورده است. در همین گزارش، انواع شیوه‌های دسترسی ارزان به دادگستری مورد توجه قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به انعطاف در قراردادهای وکالت، تنظیم بازار مالی وکالت، توسعه معاضدت قضایی و بیمه وکالت اشاره کرد (CEPEJ, 2014: 56-67). در برخی از پژوهش‌های به عمل آمده نیز بیمه دادخواهی را نوعی انتقال و واسطاری هزینه‌های دادرسی استدلال کرده‌اند که ممکن است به دو شکل منعقد گردد (Veljanovski, 2012: 9). شکل نخست که شرکت بیمه متعهد می‌گردد تا طبق شرایط قرارداد و در صورت اقامه دعوا له یا علیه بیمه‌گذار، هزینه وکیل را پرداخت کند. در شکل دوم علاوه بر تحمل هزینه استخدام وکیل توسط شرکت بیمه‌گر، هزینه حق الوکاله وکیل طرف مقابل دعوا در صورت بازنده شدن نهایی بیمه‌گذار، به میزان حکم دادگاه، باید پرداخت شود (Veljanovski, 2012: 9). گروهی دیگر نیز بیمه دادخواهی را دارای ماهیت تأمین مالی دادخواهی مدنی شمرده‌اند و کارکرد آن را تضمین خسارات ناشی از دعوی مدنی می‌دانند (Pinna, 2009: 1). اینان بر مبنای نظریه انتقال خسارات دادخواهی^۴، بیمه دادخواهی را جایگزین کارآمد^۵ در تخصیص هزینه‌های دادرسی تخمین می‌زنند.

از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ماده ۱۳ از قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ و اصل ۱۷۱ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادرسی را در صورت ارتکاب تقصیر و اشتباه منجر به ضرر مادی و معنوی مسئول جبران خسارات تلقی نموده است. مدلول مادتين ۶۶۶ و ۶۷۳ از قانون مدنی نیز وکیل مقصر را مسئول جبران خسارات موکل می‌داند. لهذا بیمه مسئولیت مدنی مقامات قضایی یا وکلای دادگستری غیر از بیمه دادخواهی است که موضوع بند مبحث‌عنه است. (درباره بیمه مسئولیت مدنی مقامات قضایی نک: شاملو، ۱۳۹۱: ۱۹۲-۱۶۳)

1. Legal Expenses Insurance (LEI)

2. Adversarys Attorneys Fees

۳. مطالعه مواد ۱ و ۴ از قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶/۰۲/۰۷ و توجه به بخشی از فراز ماده ۴ مبنی بر امکان بیمه نمودن

هر نوع مسئولیت حقوقی، انعقاد بیمه دادخواهی را به عنوان یکی از انواع بیمه‌های اشخاص، میسر نموده است.

4. The Hypothesis of Assigning Damages Claims

5. Efficient Alternative

مطالعه حقوق کشورهای دیگر نیز نشان از توجه به اسلوب‌هایی نظیر بیمه وکالت دارد. در بخش ۲۹ از قانون دسترسی به عدالت انگلستان مصوب ۱۹۹۹، قرارداد بیمه دادخواهی مورد پیش‌بینی قرار گرفته است.^۲ دیوان عالی کشور انگلستان^۳ در پرونده یک شرکت تجاری علیه شرکت اعتباری سوئسی^۴، بین دو نوع قرارداد انتقال مسئولیت دعوا و انتقال هزینه‌های مرحله یا بخشی از فرایند مسئولیت دعوا قائل به تفکیک شد. دادگاه عالی انگلستان بر آن است که انتقال مسئولیت دعوا نوعی بازخرید حق دعوا^۵ از شهروند نیازمند است. ولی در قرارداد نوع دوم مالکیت، دعوی شخص بیمه‌گذار محفوظ بوده و تنها هزینه‌های دعوی وی توسط شخص ثالث (شرکت بیمه) پرداخت می‌گردد (Pinna, 2009: 8). بر همین اساس، قرارداد نوع دوم دارای وجاهت قانونی است و می‌تواند موضوع قرارداد بیمه قرار گیرد. همین نگرش در ماده ۱۵۹۷ از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵ نیز پایه‌ریزی شده است. به موجب ماده یادشده هیچ‌کدام از دادرسان، وکلا و سایر اشخاص درگیر نمی‌توانند دعوی مدنی را به خود انتقال دهند. فلذا این ممنوعیت به خاطر تضمین کارکرد اجتماعی دادرسی و برحذر داشتن طرح دعاوی احتکاری^۶ است. بر همین مبنا، شرکت‌های بیمه، حق انتقال دعوا را اگرچه به‌طور غیرمستقیم، به نام خود ندارند و تنها در قبال حق بیمه دریافتی، همه یا بخشی از هزینه‌های توافق‌شده را متقبل می‌شوند.

در حقوق ایران و در پی آیین‌نامه موسوم به آیین‌نامه اجباری نمودن وکالت، بیمه وکالت به‌عنوان یکی از راهکارهای تضمین قاعده اجباری کردن وکالت مطرح گردید. در ماده ۱۳ از آیین‌نامه مزبور ضمن پیش‌بینی طرح بیمه وکالت، هدف از آن را تضمین برابری آیینی اصحاب دعوا، دسترسی به دادگستری و تخصیص هزینه‌های دادخواهی برشمرده بودند. به‌طور کلی باید پذیرفت که بیمه

1. The Access to Justice Act 1999

۲. باید اذعان نمود که قانون مجازات انگلستان مصوب ۱۹۶۷، انتقال قمارگونه (speculative assignment) هزینه‌های دادرسی را نمی‌پذیرفت. به همین دلیل است که پذیرش بیمه وکالت در دادرسی‌های مدنی نیز از محدودیت‌هایی برخوردار است.

3. The House of Lords

4. Trendex Trading Corporation v Credit Suisse

5. Resell The Right of Action

6. Speculative Actions

به نظر می‌رسد با عنایت به مدلول ماده ۱۶۹۳ از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، باید بین انتقال مالکیت دعوا در قبل از اقامه دعوا و بعد از آن قائل به تفکیک بود. انتقال بعدی مالکیت دعوا با فلسفه جلوگیری از طرح دعاوی احتکاری سازگار بوده و مربوط به یکی از ویژگی‌های حق (دعوا) و مدعی به آن است.

دادخواهی، به‌عنوان آوردهٔ مکتب اقتصاد حقوق، جلوه‌ای از دادرسی عادلانه در راستای دسترسی ارزان به دادگستری و عدالت محسوب می‌گردد.

نتیجه

اصل دسترسی ارزان به معنای مجموعه اقدامات زیربنایی در پرتو اصلاح خط‌مشی تقنینی و بازشناسی ظرفیت‌های سیستم عدالت مدنی جهت دستیابی به دادگستری استاندارد از رهگذر ایجاد رفاه اجتماعی و افزایش عقلانیت حداکثری است. این اصل در بردارندهٔ سه اصل همپوشان و سازوار است که شامل معاضدت قضایی، سیستم وکالت اجباری و بیمهٔ دادخواهی است.

به‌طور کلی معضلات کلان نظام قضاوتی، همچون هزینه‌های فرهنگی دادخواهی، نبود تعادل در اطلاعات و آموزش‌های حقوقی و توسعه‌نیافتگی در بهره‌مندی از ظرفیت بخش خصوصی منجر به اطالهٔ دادرسی، زمان بردن رسیدگی‌ها، افزایش نارضایتی و نهایتاً سلب اعتماد به سیستم قضایی می‌گردد. مهندسی قواعد و فرهنگ حقوقی با اتکا به داده‌های اقتصاد دستوری و بایدمحور و ملاحظهٔ آثار مطالعات میان‌رشته‌ای، موجب می‌شود تا توسعهٔ قضایی از طریق تنوع‌بخشی به خدمات حقوقی و قضایی و به‌کارگیری نگرش‌های پیشگیرانه به وجود آید. لکن نیاز به تمهید مقدماتی است که از آن جمله می‌توان به ایجاد و گسترش بیمهٔ دادخواهی، پایه‌ریزی وکالت اجباری در جامعه و پررنگ‌نمودن کارکرد نهاد معاضدت قضایی اشاره کرد.

منابع

فارسی

- ابدالی، مهرزاد (۱۳۹۱)، «بررسی کارآیی بیمه اجباری وسیله نقلیه با نگاه به تحلیل اقتصادی حقوق»، مجله حقوق تطبیقی (نامه مفید)، شماره ۹۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۷)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- حبیبی درگاه، بهنام (۱۳۸۸)، «آسیب شناسی نظام تعلیم و تربیت حقوقی در ایران با تأکید بر نهاد وکالت»، مجله مدرسه حقوق کانون وکلای دادگستری اصفهان، شماره ۵۶.
- حبیبی درگاه، بهنام (۱۳۹۱)، *حقوق و اقتصاد (حقوق دادرسی مدنی)*، چاپ نخست، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- درویش، بهرام (۱۳۸۹)، «مبانی رای وحدت رویه ردیف شماره ۹/۸۶ هیئت عمومی دیوانعالی کشور دایر بر ضروری بودن دخالت وکیل در دعاوی حقوقی»، نشریه داخلی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران (ماوی)، شماره ۹۰۸.
- شاملو، باقر و مجید مرادی (۱۳۹۱)، «بیمه مسئولیت مدنی مقامات قضایی به مثابه یکی از تضمینات دادرسی عادلانه»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۶، شماره ۷۷.
- قسمتی تبریزی، علی (۱۳۸۹)، «اجتماعی کردن خطرات»، *حقوق تطبیقی (نامه مفید)*، شماره ۶.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۱)، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

عربی

- خراسانی، شیخ محمدکاظم (۱۴۲۶ق)، *کفایه الاصول*، صححه و علق علیه الشیخ عباس علی الزارعی السبزواری، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۱۴ق)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد ۲۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

انگلیسی و فرانسوی

- Abel, Laura & Vignola, Susan (2010), "Economic and Other Benefits Associated with The Provision of Civil Legal Aid", *Seattle Journal for Social Justice*, Vol.9, No.1.
- Appelbaum, Binyamin (2012), *Investors Put Money on Lawsuits to Get Payouts*, New York, Nov.15.
- Barendrecht, Maurits & Biggelaar, Peter Van Den (2009), "Sustainable Legal Aid and Access to Justice: A Supply Chain Approach", *Legal Studies Journal*, Tilburg University.
- Barendrecht, Maurits, (2010), "Legal Aid, Accessible Courts or Legal Information? Three Access to Justice Strategies Compared", *Law School Journal*, Tilburg University.
- Bon, G Robert, "Making Effective Rules: The Need for Procedure Theory", *Oklahoma Law Review*, Vol.61.
- CEPEJ (2010), "European Judicial Systems: Efficiency and Quality of Justice", at:

- <http://www.coe.int/67075> Cooter
- Coushez, Gerard (2000), **Procedure Civile**, A. Colin, 11ed.
 - Demougin, D & Maultzsch, F, “Third – Party Financing of Litigation: Efficiency Implications in Different Legal Environments and a Formal Model”, **Depaul Law Review**, Vol.51.
 - European Group on Tort Law (2005), **Principles of European Tort Law: Text and Commentary**, Springer.
 - Furedi, Frank & Bristow, Jennie (2012), **The Social Cost of Litigation**, center for policy studies, IMS Ltd.
 - Hadfield K., Gillian (2000), “The Price of Law: How the Market for Lawyers Distorts the Justice System”, **Michigan Law Review**, Vol.98, No.4.
 - Hazard, Geoffrey&Taruffo, Michele (1993), **American Civil Procedure**, New Haven, Yale University Press.
 - Kirstein, R & Rickman, N (2004), “Third Party Contingency Contract in Settlement and Litigation”, **Journal of Institutional and Theoretical Economics**, Vol. 160.
 - Hodges, Christopher & Vogenauer, Stefan & Tulibacka, Maghalena, (2009), **Costs and Funding of Civil Litigation: A Comparative Study**, Oxford Legal Studies Research, at:
<http://ssrn.com/abstract/1511714>
 - J.M. Barendrecht & M. de Langen (2008), **Legal empowerment of the poor: Innovating access to justice**, Washington D.C.: Brookings institution press, Innovative governance in the 21st century.
 - Krishnan, Jayanth & Galanter, Mark (2004), “Access to Justice and The Rights of The Needy in India”, **Hastings Law Journal**, Vol.55.
 - Molot, Jonathan (2010), “Litigation Finance: A Market Solution to a Procedural Problem”, **WIS Law Review**.
 - Moorhead, Richard (2008), **Improving Access to Justice**, Civil Justice Council, Cardiff University.
 - Neil, Andrew (1994), **Principles of Civil Procedures**, Thomson Professional Publishing, Canada.
 - Pinna, Andrea, (2009), **Financial Civil Litigation: The Case for The Assignment and Securitization of Liability Claims**, New Trends in Financial Civil Litigation in Europe, at:
<http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1396682>
 - Rapport de la commission de réforme de l'accès au droit et à la justice, at:
<http://www.lawdocumentationfrancaise.fr/var/storage/rapports.pdf>
 - Regan, Francis (1999), **The transformation of legal aid: comparative and historical studies**, Oxford University Press.
 - Rice, Simon (2007), **A Human Right to Legal Aid**”, Conference on The Protection and Promotion of Human Rights Through Provision of Legal Services: Best Practices from Africa, Asia and Eastern Europe KYIV, Ukraine, 27 – 30 March, at:
<http://www.ssrn.com/abstract/1061541>.
 - Robert&Ulen, Thomas (2011), **Law and Economic**, Prentice Hall, 6ed.

- Saraceno, Margherita (2008), **Access to Justice and Litigation Trade - off: A Theoretical Analysis**, Universita Commerciale Luigi Bocconi, at: <http://ssrn.com/abstract/1280795>
- Shavell, Steven (2004), "Foundations of Economic Analysis of Law", **Belknap Press of Harvard University Press**.
- Steinitz, Maya (2012), **The Litigation Finance Contract**, University of Iowa, College of Law, at: <http://ssrn.com/abstract/2049528>
- Veljanovski, Cento (2012), "Third Party Litigation Funding in Europe", **Journal of Law, Economics and Policy**, Vol.8.
- William Singer, Joseph (2011), **Normative Methods for Lawyers**, Harvard law school, at: <http://www.ssrn.com/abstract/1093338>.